

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیان

جعفر ابراهیمی

۲۷ جون ۲۰۱۸

ای تو پیشاهنگ رفتن

به بهانه دوم تیر [سرطان] سال روز تولد صمدبهرنگی

هر کس می‌خواهد بداند اسطوره و الگو شدن و در تاریخ ماندن چه معنایی دارد باید تاریخ را ورق بزند، باید برگردد به دوم تیر [سرطان] ۱۳۱۸. باید برود محله چرنداب، محله‌ای در جنوب تبریز. همان محله‌ای که صمد در آن متولد شد و از آنجا پل بزند به امروز، باید برود پیرمردهای روستای آذربایجان، از اهر و ورزقان تا آذرشهر را ببیند که قصه معلم عشق و برابری را با خود زمزمه می‌کنند وقتی می‌خوانند:

آراز آراز خان آراز سولطان آراز خان آراز سنی گوروم یاناسان ائل دردینی قان آراز

او باید برود کنار ارس، ساحل روستای کوانق. تا ببیند این خاک هنوز تبار است، تب عشق معلمی که به سان ماهی سیاه کوچولویی به ارس پیوست و جاودانه شد.

صمد اسطوره زاده نشد زمانی هم که داشت زندگی‌اش را قصه می‌کرد و با قصه‌هایش مبارزه می‌کرد به فکر اسطوره شدن نبود. او بر تضادهای عینی و واقعی جامعه خود آگاه و مسلط بود به خاطر همین در عمر کوتاه اما پرثمرش برای رهایی جامعه از انواع ستم و استثمار به جد کوشید و بذل آگاهی و مبارزه را در عینی‌ترین مسأله زندگی خود یعنی کار و آموزش ماده نمود. آگاهی که محصول زیست اجتماعی او بود تا خواب خوش صاحبان ثروت و قدرت را آشفته کند. صمد برای طرفداران حفظ وضع موجود یک کابوس بود/هست چرا که چیزی که او به مخاطب در کتاب‌هایش می‌دهد از جنس نالیدن و نق زدن روشنفکرانه نیست مسیری که او نشان می‌دهد مسیر تغییر است و صمد پیش از هر چیز، آرمانی را که به تصویر می‌کشد خود زندگی می‌کند تا الگویی نه برای دوران خود، بلکه ستاره‌ای بر سپهر آسمانی باشد که به دنبال تغییر جهان است.

به خاطر همین است که درخشندگی زندگی و آثار او، امروز هم حاشیه امن عده‌ای را به خطر می‌اندازد و بوقچی‌ها و شومن‌های سیستم سود و سرمایه را به اشکال مختلف وامی‌دارد که چهره او را در فحش نامه‌ها و به اتکای اندیشه منجمد و ایستای خود مخدوش سازند.

اما صمد و اندیشه‌های او در اوج سانسور و سرکوب نه تنها از بین نرفته است بلکه در دل تضادهای دوره‌های بعدی جای خود را در بین نسل‌های بعدی گشوده است.

صمد یک آموزگار راستین است که آموزش و معلمی او هم در راستای رهائی بخشی است به خاطر همین خصیصه بهرنگی است که ترانه "راه صمد" هرگز کهنه نمی‌شود وقتی دوست دارانش می‌خوانند:



من می خواهم بدانم که ، راستی
راستی زندگی یعنی اینکه توی
یک تکه جا ، هی بروی و
برگردی تا پیر بشوی و دیگر
هیچ ، یا اینکه طور دیگری هم
توی دنیا می شود زندگی کرد؟

ماهی سیاه کوچولو احمد بهرنگی

کتابخانه کوکابی

ای تو پیشاهنگ رفتن در شب سرد زمانه
در ارس چون گل نشانده گرمی خونت نشانه
ببین صمد که راه تو شد ره هر رودخانه
کلام تو، کتاب تو، می‌رود خانه به خانه...

بازنشر : ۲ تیر [سرطان] ۹۷